



فرداستان تاریخ نگارانه در "عذابات المتنبي في صحبة كمال أبوديب والعكس بالعكس" اثر كمال أبوديب

فاطمه پیری، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه زابل
علی اکبر احمدی چناری^۱، دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه زابل
عبدالباسط عرب یوسف آبادی، استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه زابل

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۹

چکیده

فرداستان به داستان‌هایی اطلاق می‌شود که به شکلی آگاهانه توجه خواننده را به تصنعی بودن داستان جلب می‌نماید. فرداستان تاریخ نگارانه با بر ساخته‌نمایی رویدادهای تاریخ و تلفیق آن با داستان، خواننده را در درک رخدادهای تاریخ دچار تردید می‌سازد. ادبیات عربی طی قرن بیستم در سایه تحولات ادبیات غرب، دستخوش تغییرات مهمی شد و داستان پردازان به شکل چشمگیری از جریان پست مدرنیسم ادبی تأثیر پذیرفتند. "عذابات المتنبي في صحبة كمال أبوديب والعكس بالعكس" اثر «كمال أبوديب» (۱۹۴۲م) داستان پرداز و منتقد سوری را می‌توان به لحاظ ساختار و محتوا، در زمره چنین آثاری به حساب آورد. أبوديب در این اثر تلاش می‌کند با دستمایه قراردادن رخدادهای دوران متنبي، شاعر بزرگ عرب و پیوند زدن آن با تجربه معاصر به معرفت نوینی از انسان معاصر، جهان هستی و تاریخ عرب برسد. در پژوهش حاضر تلاش بر آن است تا با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، این اثر از جنبه‌های فرداستان تاریخ نگارانه مورد بررسی قرار گیرد. نتایج نشان می‌دهد «أبوديب» با بازخوانی شخصیت‌های تاریخی از دوره‌ها و تمدن‌های مختلف و برهم زدن نظم خطی رخدادهای تاریخی و فروپاشی زمان تاریخی سعی بر انکار آگاهانه رخدادهای دوران متنبي دارد و با کمک این ابزار، غایت مندی تاریخ را به چالش کشیده و با درهم شکستن مرزهای مکانی، زمینه چندخوانشی را در خواننده پدید می‌آورد.

کلیدواژه‌ها: فرداستان، فرداستان تاریخ نگارانه، فروپاشی زمان، کمال أبوديب، عذابات المتنبي.

مقدمه

پست‌مدرن، مرحله‌ای از مدرنیته است که در آن از ماهیت مدرنیته پرسش می‌شود و طرح چنین پرسشی به معنی سست‌شدن اعتقادی است که از قرن هجدهم نسبت به مدرنیته پیدا شده بود. فلسفه پست‌مدرن در واقع باتوجه به وجوه پساساخت‌گرایانه خود متضمن نفی هرگونه معنای ثابت است و هرگونه تناظر و همسویی یا تطابق و همسانی میان زبان و جهان را نفی می‌کند. یکی از اساسی‌ترین مضامین ادبیات پست‌مدرن حول فقدان واقعیت و یا چندگانگی آن می‌چرخد. ادبیات پست‌مدرن در حقیقت ادبیات پیشروی چند سال گذشته است که مؤلفه‌های آن به‌طور غالب در تضاد کامل با ادبیات قدیم است. مؤید این سخن، نگاهی گذرا به ویژگی‌های این نوع ادبی همچون معناگریزی، چندصدایی، تکثرگرایی، کلاژ، بی‌قاعدگی، عدم قطعیت، جریان سیال ذهن و فراداستان است.

بیان مسأله

فراداستان، داستانی است که «آگاهانه و نظام‌مند توجه خواننده را به تصنعی‌بودن داستان جلب می‌کند تا از این طریق پرسش‌هایی وجودشناسانه درباره جهان متن و جهان خارج از متن مطرح سازد» (Waugh, 1984: 4). در تعریفی زبان‌شناسانه از فراداستان چنین آمده که «داستانی است که روایت خود را نقد می‌کند و به تحلیل ماهیت زبان‌شناختی خود می‌پردازد» (Hutcheon, 1991: 1). نویسندۀ فراداستان برای نیل به اهدافش «مفاهیم داستان‌نویسی سنتی مانند متن، روایت، چارچوب، نتیجه‌گیری و تاریخ را به چالش می‌کشد و با این کار می‌خواهد این حقیقت را به خواننده القا کند که آنچه می‌خواند چیزی جز زبان و صنایع داستان‌نویسی نیست و نباید داستان را با واقعیت اشتباه بگیرد» (الماضی، ۲۰۰۸: ۱۶۳). داستان‌نویس برای تحقق این امر از شگردهایی همچون «ورود نویسنده در داستان، بینامتنیت، تصنعی‌سازی دنیای داستان، بیگانه‌سازی، کاربرد افراطی فنون داستان‌نویسی، استفاده نامتعارف از علائم سجاوندی و تعدد روایت بهره می‌برد» (کامل و محمود، ۲۰۱۵: ۱۶۹).

داستان‌نویسان عرب در دوره معاصر به تأسی از ادبیات غرب تلاش نمودند تا آثاری داستانی خلق نمایند که هم‌سطح داستان‌های پست‌مدرن غرب قرار گیرد. «علت اصلی این رویکرد ناشی از تغییراتی است که جهان عرب در دهه‌های گذشته تجربه کرد و زمینه‌ای را فراهم آورد تا نسبت به بسیاری از ارزش‌های سیاسی و آرمانی گذشته نوعی تردید به وجود آید» (ملاابراهیمی و رحیمی، ۱۳۹۶: ۲۷۷). بدین‌ترتیب در پی کشف راه‌های تازه‌ای برای داستان برآمدند. آن‌ها شجاعت تجربه گونه‌های نوین داستان‌نویسی را از خود نشان داده و آثار متفاوتی خلق کردند تا از این طریق به معرفت‌نویسی انسان و جهان دست یابند و رهیافت‌های متفاوتی را در متون ادبی به نمایش بگذارند (مروان، ۲۰۱۳: ۱). یکی از پرکاربردترین انواع فرداستان، فرداستان تاریخ‌نگارانه است که هدف آن بر ساخته‌سازی رخدادهای تاریخی است. به گفته بسیاری از پژوهشگران، اثر "عذاب‌ات‌المتنبی فی صحبة کمال أبودیب والعکس بالعکس" از «کمال أبودیب» برجسته‌ترین وجدی‌ترین فرداستان عربی است (أوهیف، ۲۰۰۴: ۱۷۹). این اثر از نظر أبودیب نه در زمره داستان به شمار می‌رود نه شعر، (محمد: ۲۰۱۸/۱۱/۱۶)، اما وی تلاش نموده ملغمه‌ای از تاریخ، روایت، خاطره، تداعی آزاد و شعرگونگی را در این متن بیافریند. او با کمک این تمهیدات، رخدادهای واقعی زندگی متنبی را فرومی‌پاشد و به شکلی دگرگون که برگرفته از عالم خواب و رؤیای راوی است، عرضه می‌نماید.

پژوهش حاضر در تلاش است تا با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، علاوه بر بررسی گستره تاریخی در اثر "عذاب‌ات‌المتنبی"، به بررسی گفتمان روایی تاریخی أبودیب بپردازد که به بازنویسی رویدادهای تاریخی به شیوه پست‌مدرن پرداخته است. در این مقاله، تمامی عناصر و مؤلفه‌های فرداستان تاریخ‌نگارانه در "عذاب‌ات‌المتنبی" که هم‌راستا با موضوع، اهداف و پرسش‌های پژوهش قرار می‌گیرد، گردآوری و با توجه به دنیای فکری متنبی و أبودیب و با توجه به رخدادهای تاریخی بررسی می‌شوند. سه مؤلفه فرداستان تاریخ‌نگارانه که شامل: فروپاشی زمان تاریخی، تغییر رخدادهای تاریخی و به چالش کشیدن رخدادهای تاریخ در این جستار واکاوی شده است.

پرسش‌های پژوهش

باتوجه به اهمیت این اثر در خیل عظیم فراداستان‌های عربی، بررسی جنبه‌های گذار از غایت‌گرایی تاریخی و درهم‌شکستن مرزهای زمانی و مکانی آن در این اثر دوچندان ضروری می‌نماید. بنابراین در این پژوهش تلاش می‌شود ابعاد و تلاقی واقعیت و خیال در بازنمایی رخدادهای تاریخی و فراخوانی شخصیت‌های اسطوره‌ای و تاریخی کشف گردد و به این سؤالات نیز پاسخ داده شود:

- کدام‌یک از مؤلفه‌های فراداستان تاریخ‌نگارانه در "عذاب‌المتنبی" از بسامد بیشتری برخوردار است؟
- ابودیب با کمک چه شگردهایی سعی بر آمیزش واقعیت و تخیل در بیان رخدادهای تاریخی دارد؟

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهشگران متعددی به زبان عربی، آثاری را از منظر فراداستان مورد پژوهش قرار داده‌اند؛ از آن جمله مقاله "فاطمه بدر" با عنوان «تحوّلات السرد فی روايات مابعدالحداثة» (۲۰۱۲م) است که در آن به بررسی تغییر و تحولات روایت در داستان‌های پست‌مدرن پرداخته و این نتیجه را بیان نموده که تحولات گسترده‌ای در این داستان‌ها صورت گرفته‌است که دارای ویژگی‌های جدیدی است که بر فروپاشی کلان‌روایت‌ها و عدم تمرکز خواننده استوار است؛ "إشراق کامل و بشری محمود" در مقاله «تظاهرات المتناقض فی الرواية العراقية» (۲۰۱۵م) به بررسی تکنیک‌های فراداستان در رمان‌های عراق پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که شگرد بینامتنیت و حضور عامدانه نویسنده در متن، از جمله شگردهای برجسته این آثار است. "روح الله مطلبی و همکاران" در مقاله خود با عنوان «جماليات ماوراء القصة فی الرواية مابعدالحداثة: التحليلات وملكان عذاب» (مجله اللغة العربية و آدابها، دوره ۱۳، ش ۲: ۲۰۱۷م) به بررسی تکنیک‌های بارز فراداستان در دو رمان پست‌مدرن تجلیات از قیطانی و ملکان عذاب از ابوتراب خسروی پرداخته و نتیجه گرفتند که تکنیک فراداستان در این دو اثر نوعی از ارزش زیبایی‌شناسی داستان

برشمرده می‌شود و این زیبایی به لحاظ معنا و مفهوم در رمان عربی بیشتر است. "منی مسعی" در مقاله «المیتاسرد فی النقد الروائی المغاربی: أشكال الخطاب المیتاسردی فی القصة القصيرة المغربية لجميل حمداوی أنموذجاً» (مجله أبولیس، (۸) ۵: ۲۰۱۸ م) به بررسی فرداستان در داستان‌های کوتاه جمیل حمداوی پرداخته است؛ نتیجه حاصل این‌که حمداوی در این مجموعه داستانی دقت لازم در طرح بسیاری از اصطلاحات نقدی را نداشته و در برخورد با فرداستان بیشتر جانب نقدی را در نظر داشته است.

از دیگرسو، چند پژوهشگر ایرانی نیز به بررسی متون مختلف از منظر فرداستان پرداختند؛ از آن‌جمله: "پیروز و همکاران" در مقاله «فرداستان تاریخ‌نگارانه؛ مطالعه موردی: مارمولکی که ماه را بلعید» (مجله ادب پژوهی، دوره ۸، شماره ۲۷: ۱۳۹۳ ش) به بررسی شگردهای فرداستان تاریخ‌نگارانه پرداختند و این نتیجه را گرفتند که ساختار فرداستانی در این رمان به شکلی طنزآمیز، تاریخ دوران قاجار و پهلوی را تحریف می‌کند و رخداد‌های مسلم تاریخی را شبهه‌برانگیز جلوه می‌دهد. "رجب‌زاده و همکاران" در مقاله «فرداستان تاریخ‌نگارانه در نمایشنامه اژدهاک از سه برخوانی اثر بهرام بیضایی» (نشریه هنرهای زیبا، دوره ۲۱، شماره ۱: ۱۳۹۵ ش)، به بررسی ویژگی‌های فرداستان در این نمایشنامه پرداخته‌اند؛ نتیجه حاصل از پژوهش این است که بیضایی در این اثر، چهره‌های تثبیت‌شده تاریخی را بازنگری می‌نماید و مخاطب را با درک مجددی از جامعه، تاریخ و انسان روبه‌رو می‌کند.

باتوجه به پیشینه یادشده، علاوه بر اینکه تاکنون هیچ پژوهشی به بررسی فرداستان تاریخ‌نگارانه عربی نپرداخته است، هیچ اثری نیز یافت نشد که به بررسی این گونه ادبی در "عذابات المتنبي" پردازد و این پژوهش نخستین اثری است که به بررسی فرداستان تاریخ‌نگارانه در این اثر می‌پردازد.

بحث و بررسی

چارچوب نظری

فرا داستان تاریخ‌نگارانه، یکی از گونه‌های داستانی پست‌مدرن است که «با کنار گذاشتن باورهای متعارف از گذشته، مخالف بوده و بر منحصر به فرد بودن تاریخ تأکید دارد» (أبو رحمة، ۲۰۱۰: ۹۶). این نوع داستان با کشاندن تاریخ به عرصه خود، «رویکردی ساختارشکنانه نسبت به تاریخ سنتی در پیش می‌گیرد» (بروکر، ۱۹۹۵: ۳۶۶) و با ساختن تاریخی برساخته که در آن واقعیت و خیال باهم تلفیق می‌شوند، از پذیرفتن مرزهای مشخص و تعریف‌شده میان تاریخ و داستان سرباز می‌زند. «جعل تاریخ شناخته‌شده که عامل اصلی توجه مخاطب به متن‌بودگی روایت است، مهم‌ترین عاملی است که به خلق فرا داستان تاریخ‌نگارانه منجر می‌شود» (مک‌هیل، ۱۹۹۴: ۹۰). خواننده به هنگام مطالعه چنین داستان‌هایی، رخدادهایی را از یکدیگر تمییز می‌دهد که تاریخ‌نگار هیچ تفاوتی میان آن‌ها قائل نیست (أفلمون، ۲۰۱۰: ۱۱۵).

دلیل چنین نگرشی را می‌تواند در این نکته دانست که تاریخ‌نگار به صورت مستقیم با اسنادی تاریخی برخورد می‌کند که باید آن‌ها را بی‌چون و چرا پذیرفت. بنابراین، این رخدادها پس از مدتی به واقعیت‌هایی تبدیل می‌شود که مرجع استناد دیگران قرار می‌گیرند (پاینده، ۱۳۹۰: ۳۹۷). از آن‌جا که فرا داستان تاریخ‌نگارانه سلطه مطلق منابع تاریخی را از روان داستان‌نویس خارج می‌نماید، داستان‌نویس نیز با استفاده از ساختارهای زبانی‌ای که رویکرد داستان را به سوی طنز و آبرونی سوق می‌دهد، بیش از پیش بر برساخته‌بودن داستان و تاریخ تأکید می‌نماید (محمدالریبعی، ۲۰۱۴: ۲۳). با این هدف و «با گنجاندن موضوعاتی خیالی در لابه‌لای مفاهیم تاریخی، تاریخ به چالش کشیده می‌شود و به خواننده القا می‌شود که این تخیلات چیزی جز رخدادهای تاریخی نیستند» (أبورحمة، ۲۰۱۰: ۴). از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که به کمک نویسنده می‌آید تا بتواند داستان را به سمت فرا داستان تاریخ‌نگارانه سوق دهد، فروپاشی زمان تاریخی، تغییر رخدادهای تاریخی و انکار غایت‌مداری تاریخ است.

معرفی عذابات المتنبي

"عذابات المتنبي"، اثری است که در آن مؤلف (شاعر معاصر عرب) با آمیزش ذهن و زبان خود با ذهن و زبان متنبي (شاعر کلاسیک عرب)، در پی آن است تا جهان‌بینی خاصش را به مخاطب ارائه نماید. استفاده از تکنیک‌های مختلف داستانی در راستای بیان رخدادهایی که برای متنبي از بدو توکد رخ داده است و تغییر آن‌ها به رخدادهایی همسو با دنیای پرفرازونشیب و مه‌آلود انسان معاصر، نقطه اوج هنرنمایی أبوديب به شمار می‌آید. پراکنده‌گویی‌های بی‌شمار از زندگی آشفته متنبي، خواننده را در سردرگمی تاریخ قرار می‌دهد. در طول روایت زندگی متنبي، از اشکال و نقاشی و حاشیه‌نگاری‌های متعددی جهت برهم‌زدن تمرکز خواننده و ورود او به دنیای شخصیت‌های داستان استفاده می‌شود. از آنجایی که نمی‌توان فصل‌های این رمان را به هم مرتبط کرد و با نظمی خاص، آن‌ها را به صورت منسجم بیان نمود، می‌توان گفت که این اثر، یک رمان نیست؛ بلکه متنی می‌باشد که شامل قطعه‌هایی تأمل‌گونه در خصوص عواطف و افکار نویسنده نسبت به جهان پیرامونی حال و گذشته است؛ اما با وجود این، می‌توان نوعی پیوند ضمنی و نه‌چندان آشکار را در کلیت اثر یافت.

مؤلفه‌های فراتاریخ در عذابات المتنبي

فروپاشی زمان تاریخی

علم تاریخ همواره روی در گذشته دارد و کار تاریخ‌نگار ثبت و ضبط رخداد‌های تاریخی مربوط به دوره پیش از زمان حال است (لوکاش، ۱۹۷۸: ۶۳). در فرداستان - تاریخ‌نگارانه، آشفتگی زمانی به شکلی بسیار گسترده اتفاق می‌افتد. زمان یکی از عناصر مهم فرداستان است؛ اما ساختار آن با ساختار زمان در دیگر داستان‌ها کاملاً متفاوت است. «هرگونه به هم خوردن نظم در ترتیب بیان و چینش رخدادها، فروپاشی زمان نامیده می‌شود که به دو نوع کلی گذشته‌نگر و آینده‌نگر تقسیم می‌شود» (Allan Powell, 1990: 37). در نوع گذشته‌نگر، «نوعی عقب‌گرد نسبت به زمان تقویمی صورت می‌گیرد؛ روایت به گذشته‌ای در داستان بازمی‌گردد و واقعه‌ای که قبلاً رخ داده، بعداً در متن بیان

می‌شود. در چنین حالتی زمان داستان بر زمان سخن پیشی می‌گیرد» (Rimmon-Kenan, 2002: 46). در نوع آینده‌نگر، «نوعی جلوروی نسبت به زمان تقویمی صورت می‌گیرد و واقعه‌ای که هنوز رخ نداده است، قبل از این‌که رخ داده‌های اولیه آن بیان شود، نقل می‌گردد» (Genette, 1980: 33). در فراداستان، «تقابل میان این دو نوع زمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و هدف از این نوع پرش به گذشته یا آینده، آشفته‌ساختن ذهن خواننده و قراردادن وی در هاله‌ای از سردرگمی و بهت‌زدگی است» (القصراوی، ۲۰۰۴: ۱۰۹). در آثار تاریخی «زمان اهمیت زیادی دارد، زیرا یک رویداد تاریخی در برهه‌ای از زمان می‌تواند نتیجه و برآیند یک رویداد دیگر در زمان بیشتر باشد؛ اما فراداستان تاریخ‌نگارانه زمان را در روایت خود به موضوعی قابل تأمل تبدیل می‌کند» (پیروز و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۸۳).

ویژگی برجسته «عذاب‌ات‌المتنبی» به عنوان یک فراداستان تاریخ‌نگارانه، شکست‌های متوالی زمان و پرش‌های بی‌رویه آن است. در این اثر انسجام زمانی از هم گسیخته می‌شود و بازگشت به گذشته و رفتن به آینده، به صورت پیاپی رخ می‌دهد: «عجیبُ أمرُ هذا الرجل یسمحُ لنفسه أن یدوحنی فی متاهاته أكثر فی أنا ذائع. یتداخل صوتی وصوته دون فواصل ویخرج من إهابی رجلاً لا عهداً یحابه. إنَّ ذا لیشیرُ غیظی لکن ما أفعل له وأنا المیت وهو الحی، أنا العاجز عنه الحرَّانُ وهو المالک للحركة وللقلم والدفت‌ر والمطبعة والکتاب» (أبودیب، ۱۹۹۶: ۹۵-۹۴). أبودیب با روایت‌گری واژگانی آشفته و از هم گسیخته از زبان متنبی، به دنبال نشان‌دادن شکستن مرزهای زمانی و ایجاد حس کنجکاوی مخاطب و تحریک وی به بازخوانی تاریخ است. متنبی با بیان اینکه دیگر، روحی در کالبدش حضور ندارد و هم‌اکنون که با مخاطب سخن می‌گوید، رخت از این جهان بر بسته است، نوعی توازی بین گذشته و حال ایجاد می‌کند تا با این کار بتواند توالی زمان تاریخی را نقض نماید. هدف أبودیب از برقراری توازی میان این دو برهه مختلف زمانی، بیان این مطلب است که امکان دستیابی به رخداد‌های تاریخی وجود ندارد. او برای تحقق این امر و به چالش کشیدن درستی رخداد‌های تاریخ متنبی، از او به عنوان یک شخصیت تاریخی، اسطوره‌زدایی می‌کند تا جایی که متنبی، مخاطب را نشانه می‌-

رود و از سردرگمی روحی و روانی‌اش سخن می‌گوید: «عجیبُ أمرُ هذا الرجل يسمحُ لنفسه أن يدوحنی فی متاهاته أكثر فی أنا ذائع» (همان: ۹۴). او در حقیقت از این طریق قصد دارد، اعتبار کلان‌روایت‌های تاریخی را زیر سؤال برده و درستی تاریخ را به چالش کشد.

أبودیب گاه از رخدادهایی سخن می‌گوید که قرار است در آینده رخ دهد؛ لذا داستاں علاوه بر زمان روایت، از نظر زمان وقوع رویدادها نیز دچار زمان‌پریشی است: «الفكرة ذاتها تختش قلبی حين أفكر بی وبهم: أولئك الذين سيقراون شعری بعد قرن کیف يتصورونی؟ هل یرون نسریة العینین؟ وهذا الجرح الطویل الى جانب الوجنة اليسری، هل یصورونه؟ تراهم یسألون ما سببه؟ أية فجیعة أن أبقى لهم وتعیش فی قلوبهم وأذاهم کلماتی دون أن تنقش ملاحی نفسها فی ذاكرهم» (همان: ۷۸). "أبودیب" با ارائه گفتگوی میان‌فردی با متن‌بی، قصد دارد او را به درونش هدایت کند؛ لذا با ابزارهای مختلف، او را به تک‌گویی فرامی‌خواند و سوار بر مرکبی چموش، در پهنه انسان‌های پس از او به سیاحت می‌برد تا سخنان آیندگان را نسبت به خود به نظاره بنشینند. متن‌بی در این آینده‌نگری نگران به نظر می‌رسد؛ زیرا هراس دارد آیندگان او را با معیارها و موازینی غیرواقعی بسنجند. آیا گذشته سخت و مملو از درد و رنج او را می‌پذیرند و یا نیاز است که متن‌بی مدتی چند در میان آن‌ها زندگی کند و تک‌گویی‌اش را به گفتگویی با آن‌ها تبدیل نماید. استفاده از ساختار سؤالی "هل" و "کیف" به همراه فعل مضارع "یتصورون" و "یرون" می‌تواند به عنوان نشانگر گفتمانی، بر توالی پیاپی سفر در زمان آینده (السامرائی، ۲۰۰۰: ۲۸۰) توسط شخصیت تاریخی متن‌بی دلالت داشته باشد.

نوعی دیگر از فروپاشی زمان تاریخی به این صورت است که «گاه چند شخصیت از دوره‌های مختلف تاریخ در کنار هم گرد می‌آیند^۱ و یا در هیئت یک شخصیت اسطوره‌ای یا تاریخی، هبوط می‌کنند» (مک‌هیل، ۱۳۹۵: ۵۴). در رمان‌های تاریخی از اشخاص واقعی استفاده می‌شود تا داستاں را موثق و معتبر جلوه دهند و با این ترفند وجودشناسانه، پیوند میان تاریخ و داستاں را پنهان کنند؛ اما «فرداستان تاریخ‌نگارانه با استفاده از شخصیت‌های واقعی و تحریف عملکرد آن‌ها، پیوند میان داستاں و تاریخ را

آشکار می‌کند و این کار را با اهدافی هجوآمیز و بانگیزه انتقاد اجتماعی انجام می‌دهد» (هاچن، ۱۳۸۳: ۲۸۷-۲۸۸). در بخشی از "عذاب‌ات المتنبی"، ابودیبه به صورت عامدانه قصد تحریف شخصیت‌های تاریخی را دارد؛ به همین جهت مهمانی فراتاریخی را در ذهن و خیال خواننده به تصویر می‌کشد که در همه آن‌ها مرز بین زمان و مکان شکسته می‌شود و شخصیت‌های مختلف و اماکن مختلف تاریخی در یک دایره‌ای ذهنی، گرد هم می‌آیند: «كان صوتك الآن يتقمص صوت أدونيس ونحن نعبّر الجسر عند بوانيف / متجهين إلى الزحام على الطرف الآخر / حيث يقبع سان ميشيل بانتظارنا وكانت أجراس نوتردام إلى اليسار / تعلن قداس موت آخر لأحد ما / ثم صوته ونحن ندلف الجامع الكبير / وزخارف صنعا تفرقع كالمهرجان / حول هاماتنا / ثم صوته وهو يقلب الصفحة الأخيرة: / «حدّق تر / إن مسرح الشاعر الكون / وجلال التاريخ / و الرؤيا الجامحة / غير أنني كنت أُلْس التويجة الذابلة / مفتوناً بلونها البريء / بموئها / في حلقات الدائرة اليبانة / كنت أرنو بعينين شبه زائغتين / إلى نبتة الصبّار التي حملتها من باريس» (ابودیبه، ۱۹۹۶: ۵۵-۵۷). ابودیبه برخی از شخصیت‌های واقعی تاریخ را وارد داستان می‌کند و با آن‌ها از مکان‌های مختلفی همچون قبرستان سان ميشيل، کلیسای نوتردام و شهر صنعاء و پاریس عبور می‌کند و جایز می‌داند که در این سفر شخصیت‌ها را در موقعیت‌های خیالی قرار دهد و برای آن‌ها گفتگوها، سفرها و ملاقات‌هایی را ترتیب دهد که هرگز در واقعیت اتفاق نیفتاده است. هم‌صداشدن متنبی با آدونیس «كان صوتك الآن يتقمص صوت أدونيس» (همان: ۵۵) و گذر آن‌ها از مکان‌های مختلف تاریخی، اشاره به این نکته دارد که این سفر، خیالی است و می‌تواند تمام ویژگی‌های سفرهای فرازمانی و فرامکانی را دارا باشد.

نکته حائز اهمیت که این مقطع را به فراداستان تاریخ‌نگارانه نزدیک می‌کند نوع نشست‌هایی است که متنبی با شخصیت‌های مختلف تاریخی از عصور مختلف دارد. این عبارت گواهی بر این مدعاست: «سقطت جلافة أحرفك المقطعة / مثل وخز الخناجر اليمينية / التي روى لنا حكاياتها أبو الدرداء / في آخر مبيت لنا لديه / وابنه الصغير / يحتضر في مخالف السل / تذكر أبا الدرداء؟ يوم بكيت للمرة الثانية / بعد أن قبضت مخالف الموت / جسدها الجميل الذي عشقت؟ / هي ذی بغی أخرى / تملأ كنوز علاء الدین وحنّ سلیمان»

(همان: ۵۷-۶۰). "أبودیب" از همنشینی متنبی با شخصیت‌های تاریخی همچون "أبودرداء"، "علاءالدین" و "سلیمان نبی (ع)" و جنیان تحت سیطره او سخن می‌گوید؛ این همنشینی که در قالب مهمانی‌ای فراتاریخی رخ می‌دهد، حاوی نکته‌ای تأمل‌برانگیز است و آن دگردیسی رخدادی تاریخی مرتبط به "أبودرداء" و روایات تاریخی وی است که به پسر کوچکش آنها را انتقال می‌داد. "أبودیب" معتقد بود برخی از روایاتی که از پیامبر (ص) به وسیله "أبودرداء" روایت شده، نمی‌تواند چندان سندیت تاریخی داشته باشد. به همین سبب آن روایات را به حکایت و داستان تعبیر می‌کند که همچون خنجر تیز بر سینه طرف مقابل فرود می‌آید «مثل وخز الخناجر الیمینة/ التي روی لنا حکایاتها أبودرداء» (همان: ۵۷). همچنین استفاده از برخی فرم‌های زبانی و پی‌نوشت‌ها در این مقطع، به فروپاشی کلان‌روایت اشاره دارد؛ به‌عنوان مثال آنجا که "أبودیب"، "أبودرداء" را خطاب قرار می‌دهد و داستان مرگ دخترش را روایت می‌کند «تذکر أبالدرداء؟ یوم بکیت للمرة الثانية/ بعد أن قبضت مخابل الموت/ جسدها الجمیل الذی عشقت؟» (همان: ۶۰)، روایت اصلی را رها کرده و با حاشیه‌ای که در بطن روایت برای مخاطب می‌نویسد، ذهن او را دچار سردرگمی و ابهام تاریخی می‌کند. این تصویرپردازی می‌تواند به‌عنوان محور اصلی فرداستان تاریخ‌نگارانه و همچنین بیانگر جلوه‌هایی از عدم قطعیت وجود شناسانه باشد.

"أبودیب" در این اثر بر داستانی‌بودن شخصیت‌های بزرگ تاریخ تأکید می‌کند تا توجه خواننده را به این نکته معطوف سازد که «این شخصیت‌ها همواره به میزان زیادی محصول تخیل فرهنگی هستند» (متس، ۱۳۸۹: ۲۲۲). در این سفر خیالی فرازمانی چنان‌که از فضای متن پیداست گویی "متنبی"، "أبودیب"، "آدونیس"، "أبودرداء"، "پسر أبودرداء"، "علاءالدین" و "سلیمان نبی (ع)" با یکدیگر همراه شده و در جستجوی آرمان‌شهر گمشده‌ای هستند که نشانه‌های جامعه عربی سعادت‌مند را به‌دنبال دارد. تجربه أبودیب در این بخش، تجربه‌ای قومی است؛ اما همه‌چیز فرومی‌پاشد و آنها به گنج‌های "علاءالدین" و جنیان تحت سیطره سلیمان نبی (ع) «تملاً کنوز علاءالدین/ وحن سلیمان»

(أبودیب، ۱۹۹۶: ۶۰) که رمزی برای یافتن همان جامعهٔ سعادت‌مند است، دست نمی‌یابند. گویا همهٔ این قهرمانان که هرکدام از دوره‌های مختلف تاریخ گردآمده‌اند، در تلاش برای رسیدن به سعادت، شکست می‌خورند. تصویر شکست و نرسیدن به سعادت و فروپاشی همه‌چیز، تمام ویژگی‌های فراداستان تاریخ‌نگارانه را دربردارد که «در آن، هم گذشته اعتبار و قطعیت خود را از دست می‌دهد و هم آینده کاملاً تاریک و نامشخص است و در سایه‌ای از بدبینی و سیاه‌نمایی شخصیت داستانی، پنهان می‌شود» (صاعدی و جعفری‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۱۹).

تغییر واقعیت تاریخی

فراداستان تاریخ‌نگارانه به دلیل اینکه از احساسات درونی نویسنده نسبت به جهان هستی، نشأت می‌گیرد، می‌تواند دستخوش تغییراتی اساسی نسبت به تاریخ و رخدادهای آن گردد (محمد الریعی، ۲۰۱۴: ۲۶). ذکر این عبارت بدان جهت حائز اهمیت است که «در گذشته نگاه به تاریخ و رخدادهای آن، نگاهی عینیت‌گرا نبود و مرز بین تاریخ و ادبیات مشخص نبود» (یزدانبجو، ۱۳۷۹: ۲۷۶). ویژگی عینیت‌گرایی تفکری مدرن به تاریخ بخشید و به تاریخ قدرت یقین داد؛ قدرتی که مقوله‌های تاریخی را به رخدادهای مسلم و غیرقابل انکار تبدیل کرد.

فراداستان از این ویژگی مدرن ناخشنود است، به رخدادهای مطلق ایمان ندارد و تسلیم آن نمی‌شود؛ زیرا «بین رخدادهای گذشته و حقیقت تاریخی که تاریخ آن را می‌نگارد فرق قائل است» (أورلوفسکی، ۲۰۱۰: ۵۴). توجه فراداستان به روایت‌سازی تاریخ و ساخت ضدروایت‌های کلان در برابر تمامی رخدادهای تاریخی، «هدفی جز به چالش کشیدن اصل تاریخ و رخدادهای تثبیت‌شدهٔ آن ندارد» (أبورحه، ۲۰۱۰: ۲۳). تلاش نویسنده در این گونهٔ داستانی این است که «با انتخاب رویدادها و شخصیت‌های واقعی و برهم زدن ساختار آن‌ها، قطعیت رویدادهای تاریخی را به چالش بکشد و خواننده را به تأمل دربارهٔ فراتاریخ وادارد» (محمد الریعی، ۲۰۱۴: ۲۶). فراداستان تاریخ‌نگارانه با این هدف تاریخ را به عرصهٔ داستان می‌آورد تا رویدادهای تاریخی را از منظری متفاوت

بازنویسی نماید. «نویسندگان چنین داستان‌هایی، نام‌های شناخته‌شده تاریخی را در قالب شخصیت‌های داستانی عرضه می‌کنند تا رویدادهای ثبت‌شده در متون تاریخی، در ساختاری نو، بازروایت شوند» (استادزاده و رضایی، ۱۳۹۵: ۱۱). درواقع نویسنده قطعیت رویدادهای گذشته را مورد تردید جدی قرار می‌دهد تا بر این امر تأکید کند که هرگونه تصور عینی از امور گذشته، باطل و مورد انکار است و هیچ‌گونه حقیقت مطلقاً اصولاً وجود ندارد.

أبودیب به تأسی از این ویژگی فرداستان تاریخ‌نگارانه که مبنی بر «متزلزل ساختن شخصیت‌ها و رخداد‌های تاریخی و همچنین دگردیسی ساختاری و کاربردی آن‌ها» (رشید بعلی، ۲۰۱۱: ۷۲) بود، روایت‌های اصیل تاریخ متنبی را درهم می‌شکند و روایتی جدید از او و رخداد‌های تثبیت‌شده دوران‌ش می‌سازد. به‌عنوان مثال روایت اصیل پیشگویی نبوت محمد (ص) توسط بُحیرای مسیحی را با تلفیقی از روایت اصیل ادعای نبوت متنبی درهم می‌آمیزد و آن را به شیوه‌ای دیگر و از زاویه دید دیگری که در راستای اهداف و تفکراتش است، بازسازی می‌نماید: «لَمْ أَكُنْ نَبِيًّا / بَلْ ضَحِيَّةٌ لِلنَّبَوَةِ / قَالَتْ عَرَّافَةٌ عَابِرَةٌ لِأُمِّي / وَنَحْنُ نَجْلِسُ عَلَى حَافَةِ النَّهْرِ / فِي بَسْتَانِ الرِّيحَيْنِ / (كَانَتْ أُمِّي تَرْتُو إِلَى الثَّمَارِ الْمُلَوَّحَةِ / تُمَجِّدُ اسْمَ الرَّبِّ، / وَكَانَتْ عَيْنَايَ عَالِقَتَيْنِ بِالسَّمَاءِ / كَأَنَّمَا كُنْتُ أَحْصَى النُّجُومَ الْخَفِيَّةَ) / «أَحْمَدُ اسْمُهُ / سَيَكُونُ نَجْمًا فِي سَمَاءٍ / وَسُكِّلَ الْمَلَائِكَةُ». (أبودیب، ۱۹۹۶: ۳۱).

در روایت تثبیت‌شده تاریخ آمده است که پیشگویی مسیحی به نام "بُحیرا" با دیدن چهره پیامبر (ص) این بشارت را داد که او همان کسی است که آیندگان انتظارش را می‌کشند و جهان را به صلح و آرامش دعوت خواهد کرد و نامش احمد است (المطلبی، ۲۰۰۴: ۱۲۲-۱۲۴). "أبودیب" با استناد به این روایت تاریخی، روایت دیگری را خلق می‌کند و عناصر محوری تاریخ را فرومی‌پاشد. این عناصر شامل "پیامبر (ص)"، "ابوطالب"، "بُحیرا" و "صومعه" است که نویسنده آن‌ها را به "متنبی"، "پیشگو"، "مادر متنبی" و "باغ" تغییر می‌دهد. "أبودیب" با استفاده از اشتراک اسم "احمد"، توانسته بین این روایات پیوندی برقرار سازد. در روایات تاریخی آمده که متنبی در

"بادیه سماوه" ادعای نبوت کرد (غازی زاهد، ۱۹۸۶: ۱۶-۱۵)؛ ولی ادعای او به شکست انجامید و توسط "امیر لؤلؤ" سرکوب شد؛ از همین رو این هنگامه و ماجرای قیامش چیزی به جز لقب "متنبی" که به معنای "ادعاکننده نبوت" است، برایش به ارمغان نگذاشت (الشکعة، ۱۹۸۳: ۴۹). نویسنده، این واقعیت تاریخی را با تغییر دادن عناصر روایت اصلی (شخصیت و مکان) دگرگون می‌کند و روایتی را خلق می‌کند که در آن ادعای نبوت متنبی دروغ نبوده بلکه همانند نبوت محمد (ص) پیشگویی شده‌است. او با متزلزل ساختن روایت اصلی و پیریزی روایتی تازه، قصد دارد اسطوره‌سازی نماید و با تغییر واقعیت‌های تاریخی، شخصیت و عناصر جدیدی را در تاریخ خودساخته‌اش خلق نماید.

این کار "أبودیب" بیشتر شبیه ساختارشکنی تاریخ است که «هدف اصلی آن مورد تردید قرار دادن تاریخ و هر آن چه در ظرف آن گنجانده می‌شود، است» (رجب‌زاده طهماسبی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۱). تغییراتی که او در این بخش ایجاد می‌کند، به اندیشه‌هایش درباره لزوم تغییر تاریخ بازمی‌گردد؛ از نظر او گذشته تاریخ عرب گذشته‌ای ترسناک و مملو از زشتی، خفقان، ترس، شکست و استبدادهای دینی و سیاسی است (بازیار، ۱۳۹۶: ۲۵)؛ لذا او تلاش می‌کند واقعیت‌های تاریخی را چنان که خود می‌پسندد، دچار تغییر نماید.

از دیگر سو تلاش "أبودیب" در راستای تغییر شخصیت‌های تاریخی نیز دوچندان است. او سعی دارد از متنبی شخصیتی دیگر خلق کند که تاریخ از آن یادی نکرده‌است: «كانت النبوة قناعاً، والشعر لى كما لهم). / غير أن وجهي / كان أشدّ ألقاً / وأعنف اضطراماً / فأحرق القناع / (لا كوجههم). / لقد شيدوا لأنفسهم / ممالك وعروشاً / وبروحاً وأرائك مسقفة / فى جنان الأرض / والسماء. / فشيدت وجهاً / تشققه العاصفات / وتنهشه المفازات» (أبودیب، ۱۹۹۶: ۳۵). او در این عبارات، واقعیت تاریخی مرتبط با شخصیت متنبی را دستخوش تغییر می‌نماید و آن را به شکلی دگرگونه و همسو با اهدافش بازسازی می‌نماید. در منابع تاریخی آمده‌است که متنبی پیوسته تلاش می‌کرد جایگاهی مستحکم و والا در دربار والیان برای خود برپا نماید و اگر درباری بر وفق مرادش نبود،

والی و درباریان آن‌جا را به باد سخره می‌گرفت. این ویژگی، سبب شد در منابع تاریخی از متن‌بی به عنوان شخصیتی خودشیفته یاد شود (الفاحوری، ۱۴۲۷: ۷۸۵). اما "أبودیب" به گونه‌ای دیگر و خلاف واقع رفتار می‌کند و متن‌بی را از همه این ویژگی‌ها مبرا می‌داند.

او با ایجاد دو قطبی بین متن‌بی و دیگر شاعران، بیان می‌کند که نبوت و شعر همانند نقابی است که دیگر شاعران آن را به چهره می‌زنند؛ ولی این موضوع نمی‌تواند باعث شود که متن‌بی هم شبیه سایر شاعران شده باشد؛ بلکه او این نقاب دروغین را از چهره بیرون آورده و آن را می‌سوزاند تا با گذر از این مرحله به مرحله فراتری وارد شود. شاعران در گذشته به خاطر امور مادی و رسیدن به جاه و مقام دنیوی شعر می‌سرودند و با این کار ساحت شعر را آلوده می‌ساختند؛ ولی متن‌بی در این مقطع می‌خواهد تا شخصیت متفاوت و دگرگون‌شده از آن چیزی که در تاریخ از او بر جای مانده نشان دهد. "أبودیب" این واقعیت را که متن‌بی همیشه سودای سروری و نبوت در سرداشته، تغییر می‌دهد و تأکید می‌کند که شخصیت خلق‌شده جدید دیگر به دنبال این سیادت نبوده بلکه در پی ماندگاری چهره‌ای شاخص از خود است که هیچ چیز آن را تغییر نخواهد داد. درواقع نویسنده با زدن نقاب متن‌بی و تغییر دادن ویژگی‌هایی از شخصیت وی به دنبال آرمان‌شهری است که در سر می‌پروراند و توانسته اندیشه‌های خود را در فضا و جامعه بسته خویش بیان کند.

در مقطعی دیگر از این اثر نیز شخصیت تاریخی تغییر یافته متن‌بی به مخاطب عرضه می‌شود: «لَمْ يَكُنْ لِصَوْتِك/ رَيْنٌ نَصْلِهِ الْقَدِيم/ وَصَفَاؤُهُ النَّحَاسِي/ كَانِ صَدَى مُتَقَلًّا بِالْغِيَابِ/ بَانَكَسَارَاتِ تِهْهَكَ السَّرْمَدِي/ وَشَطَايَا أَحْلَامِكِ الْفَاجِعَةِ» (أبودیب، ۱۹۹۶: ۴۲-۴۳). "أبودیب" با تغییر ویژگی‌های ثبت‌شده از شخصیت متن‌بی در تاریخ، مبنی بر اینکه متن‌بی دارای حافظه‌ای بسیار قوی، هیبتی باوقار، طبع و قریحه‌ای فیاض، ذوقی رفیع و شاعری حکیم بوده (کبریت، ۲۰۰۱: ۱۳) و ساختارشکنی آن‌ها، قطعیت و صحت این رخدادها را برجای مانده از متون تاریخی گذشته را به چالش می‌کشد که سبب تردید مخاطب در این رخدادها تاریخی می‌شود. او با مخاطب قراردادن متن‌بی قصد دارد صداهای

گذشته متنبی را از ذهن مخاطب پاک کند «لم یکنْ لِصَوْتِک رننٌ نَصِلْهِ الْقَدِیمُ وَصَفَاؤُهُ النَّحَاسِ» (همان: ۴۲) و او را فردی دگرگون شده تصور نماید و از این طریق به طور آگاهانه بر تحریف واقعیت های تاریخ تأکید نماید. این ویژگی به ماهیت فراداستان تاریخ نگارانه باز می گردد؛ چراکه در این نوع داستان «در حالی که جزئیات رویدادهای تاریخی ملحوظ می شود، نویسنده آن را تحریف می کند تا توجه خواننده به این موضوع جلب شود که تاریخ مدوّن ممکن است نتواند برخی رویدادها را به یاد آورد و خطر خطای عمدی و غیرعمدی در روایت کردن رخدادهای تاریخی همواره وجود دارد» (هاچن، ۱۳۸۳: ۲۸۶).

در گفتگویی دیگر که میان "أبودیب" و "متنبی" در جریان است، دگردیسی تاریخی دیگری نیز وجود دارد. «منذُ الْیَوْمِ/ سَأَکُونُ إِنْثِینَ/ أَنَا وَأَنْتَ/ نَبْضُ فِی الْجِثَّةِ الْبَارِدَةِ/ وَسَنَحْمِلُ اسْمَینَ/ کَمَالُ أَبُودِیْبَ/ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ/ وَسَأَخْلَعُ عَنِّی جُبَّةَ الْمَتَنِیِّ/ لِأَلْبَسَ حُلَّةَ النَّبِیِّ/ لَکِنْ/ لَا مِنْ أَجْلِ أَنْ أَعْظَ الْأَحْیَاءَ/ بَلْ مِنْ أَجْلِ أَنْ أَعْظَ الْمَوْتِیَّ/ وَ أُرْتَلَّ کِتَابِی لِی/ وَأَقْرَأَ الْفَوَاتِحَ الْمَنْعُمَاتِ/ أَنْتَ الَّذِی رَعِیْتَ غَابَةَ الْأُمْلِ/ فِی حَقُولِ صَدْرِکَ الْفَسِیحِ/ أَرْبَعِینَ عَامًا مِنْ التَّیْبَةِ» (أبودیب، ۱۹۹۶: ۲۵۸-۲۵۹). "أبودیب" روایت تاریخی جدیدی خلق می کند تا بتواند به هدف اصلی اش که خدشه دار کردن تاریخ است، دست یابد. در این بخش، عناصر تشکیل دهنده روایت اصیل تاریخ شامل: نقش پیامبر (ص) در تغییر عقاید باطل و هدایت انسان ها، تلاوت قرآن توسط پیامبر (ص) و همچنین مبعوث شدن به پیامبری در سن چهل سالگی (الغوری، ۲۰۰۲: ۵۶) است. نویسنده تمام این عناصر را در دست می گیرد و با زدن نقاب متنبی بر چهره، این واقعیت ها را دستخوش تغییر می کند. او با جایگزین کردن نقش متنبی در هدایت مُردگان و تغییر برداشت های آیندگان نسبت به او، شعرسرایی متنبی و همچنین ادعای نبوت در سن چهل سالگی، تمامی کلان روایت های تاریخی را برهم می زند.

انکار غایت مداری تاریخ

یکی از مباحثی که در کانون توجه فراداستان تاریخ نگارانه قرار می گیرد، انکار غایت مداری تاریخ است. نویسندگان چنین داستان هایی در راستای انکار خطی بودن

تاریخ، بر این عقیده نیز اصرار می‌ورزند که «تاریخ غایت‌گرا نیست؛ یعنی به‌سوی هدفی معین در آینده حرکت نمی‌کند» (نجومیان، ۱۳۸۵: ۳۱۴). ازاین‌رو، هیچ‌چیز به پایان نمی‌رسد بلکه دوره‌های تاریخی پی‌درپی تکرار می‌شود. «بر مبنای چنین اندیشه‌ای است که زمینه لازم برای تلفیق دوره‌های گوناگون تاریخی در فرداستان تاریخ‌نگارانه فراهم می‌شود و دوره‌ها، رویدادها و شخصیت‌های مختلف تاریخی در کنار هم قرار گرفته و باهم تلفیق می‌شوند» (استادزاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۸). در چنین داستان‌هایی تاریخ دیگر دارای پایان نیست و هرکس بنابر دیدگاه و برداشت خود می‌تواند هر رخداد تاریخی را پایان‌بندی نماید و دریچه‌ای برای برداشت‌های دیگران نسبت به پایان‌بندی تاریخ بگشاید. در بخش زیر از "عذابات المتنبی" چنین ویژگی‌ای مشهود است:

«بعدَ مدینة الروح / القلب / بعدَ أَنْ تَقَوَّضَتْ مدینةُ الروح / القلبُ / أی جدوی فی آلاف المدائن؟ / ألم؟ / ولقد نَسَفْنَا مدینةَ الروح / القلبُ / بأصابعنا الزفات / أنا وأنت / حین أدرکنا ظهورنا إلى الفضاء / الذی تملأه عیونُ الأحبة / التی تسفحُ الدموعُ / دون أن یرفَّ لنا هذبُ / حالمین بفضاءٍ آخرٍ / وعیونُ أخرى / ومدنُ أخرى؟ / بلی لقد قَوَّضْنَا مدینةَ الروح / القلبُ / فأیُّ نَفْعٍ نَرْتَجِیهُ / فی ألفِ مدینةٍ ومدینةٍ طارئةٍ؟ / أو لیسَ أَنَّ غایةَ الرحیل / فی نهایةِ المطافِ / وبعدَ کلِّ تَبِّهِ المغازاتِ / تُصبحُ أَنْ نَعُودَ / إلى النقطةِ الأولى / حیثُ بدأ الإنسلاخُ / مُردِّدینَ بَوَدَاعَةِ حَمَلٍ ذَیجٍ: / «لقد طَوَّقَتْ فی الآفاقِ حَتَّى» / وَلَاتَ سَاعَةَ إیابٍ» (أبودیب، ۱۹۹۶: ۶۳-۶۲).

ابودیب در این مقطع قصد دارد تا بخشی از سفرهای متنبی که در آثار تاریخی نیز به آن اشاره شده‌است و جزو اصول ثابت‌شده تاریخ است را درهم‌شکسته و آن‌ها را در معرض تغییرات ساختاری و محتوایی که باب میل اوست، قرار دهد. تجربه معاصر در این عبارت نشان‌دهنده اسارت متنبی معاصر در یک دور باطل و شکست‌های متوالی او است. در راستای فرضیه مدوربودن تاریخ، دوره‌های تاریخی پی‌درپی تکرار می‌شوند و مجدداً همه‌چیز از نو شروع می‌شود. جهان و هستی متنبی در دایره‌ای اسیرشده که پیوسته تکرار می‌شود. در باور "ابودیب"، پایان سفر برای متنبی مقصد نیست و در نهایت بعد از گذراندن دوره‌ای سرگردانی، متنبی دوباره آماده می‌شود تا به عقب بازگردد؛ یعنی همان نقطه شروع. اینکه در این چرخه مدور تاریخی دوباره همه‌چیز از

اول آغاز می‌شود، گویای این نکته است که تاریخ در این چرخه به‌سوی یک هدف متعالی در آینده در حرکت نیست؛ بلکه در این چرخه مدور در جریان است. برگزیدن متنبی به عنوان اسطوره دنیای عرب برای رسیدن به کمال و در ادامه، جدایی از او به گونه‌ای که دیگر هیچ دیداری بین نویسنده و متنبی رخ نمی‌دهد، می‌تواند بیانگر روحیه شکست خورده و در لاک‌فرورفته انسان معاصر باشد که به انتظار آینده‌ای بسیار مبهم چشم دوخته‌است. «دنیایی که این متون خود را در آن جای می‌دهند، دنیای گفتمان، دنیای متن است» (یزدانجو، ۱۳۷۹: ۲۷۸)، متنی که «ابودییب» از ورای آن قصد نشان‌دادن بی‌غایتی و بی‌ارزشی اصول و ارزش‌های دنیای معاصر و آینده مبهم برای واقعیت‌های تاریخی دارد.

در بخشی دیگر «ابودییب» تلاش دارد تا با ارائه روایتی متفاوت از غایت‌مداری تاریخ، باورها و اندیشه‌هایش را مطرح کند. او با تغییر روایت قیام متنبی که در «بادیه سماوه» صورت گرفته (الفاخوری، ۱۴۲۷: ۵۹۹، الدسوقی، ۲۰۰۶: ۵۰-۴۹ و غازی زاهد، ۱۹۸۶: ۱۵-۱۶) و در آن قصد دارد که جهان را از حلب تا بغداد و از صحرا (آفریقا) تا اقیانوس (هند) فتح نماید، بر جهان‌بینی خاص خود تأکید مضاعفی می‌کند. «أذكره بين الأكواخ / رثاً مُعَمَّرَ الوجه / بِقَدَارَةِ الحارات / كُنَّا نَلْعَبُ «الغَمِيضَةَ» / كُلَّ يَوْمٍ / وَكُنَّا نَلْعَبُ لَعِبَةَ الأمير والرعية: / يَصِفُنَا صَفَّينَ / وَتَتَعَطُّ قَامَتُهُ النَحِيلَةَ / بَيْنَنَا، / وَرَأْسُهُ الْمُتَشَامِخُ / يَنْطُ ذَاتَ الْبِمينِ وَذَاتَ الْيسَارِ / مُسْتَعْرِضاً وَجُوهَنَا الْمَلَطَّخَةَ بِقَدَارَةِ الحارات. / وَكَانَ يَصْرُخُ بِصَوْتِهِ الرَفِيعِ: / «أَنْتُمْ جُنُودِي وَبِكُمْ سَأَفْتَحُ الْعَالَمَ / مِنْ حَلَبٍ إِلَى بَغْدَادٍ / وَمِنْ الصَّحْرَاءِ إِلَى الْخَيْطِ» (أبودييب، ۱۹۹۶: ۱۵۵-۱۵۶). «ابودییب» نخست متنبی را در هیئت کودک عرب به تصویر می‌کشد که در کوچه‌ها سرگرم بازی است؛ ولی در ادامه وقتی بزرگ می‌شود اندیشه قیام و کشورگشایی و اتحاد کشورهای عربی به ذهنش خطور می‌کند. در این مقطع، فلسفه قیام متنبی برای مردم قهرمانی است که به دنبال تلاش برای رسیدن به جامعه سعادت‌مند هستند. کودکی که اکنون قامت برافراشته و سری در میان سرها بلند می‌کند، دوستان و ندیمان را گرد هم می‌آورد تا با او هم‌پیمان و هم‌قسم شوند تا قهرمانانه آرمان‌شهرشان را فتح کرده و دنیایی مملو از سعادت و خوشی را در آن بنا نهند. این اندیشه متنبی می-

تواند به صورتی نمادین تلاش انسان معاصر را در قالب قهرمان به تصویر کشد که می- خواهد سرنوشت مردم عرب را تغییر دهد. اما هدفی که "أبودیب" از اعمال تغییرات در فلسفه قیام متنبی دارد، رسیدن به جهان بینی خاص خودش هست تا با این تمهیدات، جهانی را برای مخاطب عرضه نماید که توسط متنبی از حلب تا بغداد و از آفریقا تا اقیانوس هند فتح گشته و با جهانی که در منابع تاریخی از آن یاد می شود، بسیار متفاوت است. زیرا در اندیشه نویسنده، دیگر تاریخ را غایتی نیست و او می تواند به همراه متنبی و هم پیمانانش پایان تاریخ را به گونه ای دگرگون شده خلق نماید.

نتیجه گیری

از مجموع آنچه درباره فراتاریخ در "عذابات المتنبی فی صحبة کمال أبودیب والعکس بالعکس" بررسی شد این نتایج قابل استنتاج است:

"أبودیب" با متزلزل ساختن شخصیت متنبی و رخدادهای تاریخی دوران وی و همچنین دگرگون کردن ساختاری و کاربردی آنها، قصد دارد روایتی جدید از او و رخدادهای تثبیت شده دوران او ارائه نماید تا با این کار، خواننده را در درک رخدادهای تاریخ دچار تردید سازد. او با طرح پرسش هایی وجودشناسانه درباره متنبی، جهان هستی می خواهد دغدغه های انسان معاصر را برجسته نماید و به بازنمایی جدیدی از تاریخ برسد. نویسنده برای تحقق این هدف از مؤلفه هایی همچون زمان پریشی تاریخی، تغییر رخدادهای تاریخی و انکار غایت مداری تاریخ استفاده می کند. او با پرسش های بی رويه بین دو زمان گذشته و آینده، خواننده را به گذشته متنبی و آینده موهومش سوق می دهد تا انسجام زمان خطی تاریخ را برهم زند. در این اثر، متنبی با درنوردیدن مرزهای تاریخ، با شخصیت های برجسته تاریخ همچون "آدونیس"، "أبودرداء"، "علاءالدین" و "سلیمان (ع)"، نشست هایی فراتاریخی برگزار می کند تا آرمان شهر گمشده اش را که نماد جامعه سعادت مند عرب است، پیدا نماید. "أبودیب" برای تغییر رخدادهای تاریخی، روایت اصیل پیشگویی نبوت حضرت محمد (ص) توسط بحیرای یهودی را با تلفیقی از روایت ادعای نبوت متنبی درهم می آمیزد و آن را از زاویه دید

دیگری بازسازی می‌نماید، تا به‌طور آگاهانه بر تحریف واقعیت‌های تاریخ تأکید نماید. بنابراین وی به کمک زبان، متنبی جدیدی را خلق می‌کند که نه تنها متفاوت است، بلکه با متنبی شناخته‌شده دنیای عرب متناقض است. "ابودیب" در راستای انکار غایت‌مداری تاریخ، معتقد است تاریخ دوران متنبی غایت‌گرا نیست و می‌توان فرجام‌های متعددی را برای آن تصور کرد؛ لذا در اصول تثبیت‌شده تاریخ متنبی بازنگری کرده و مخاطب را با درک جدیدی از تاریخ و داستان متنبی روبه‌رو می‌کند.

پی‌نوشت

در منابع نقدی، از این نوع نشست‌ها، به مهمانی فراتاریخی تعبیر می‌شود.

منابع و مآخذ

- استادزاده، زهرا و همکاران، (۱۳۹۵ش). «بررسی مؤلفه‌های پسامدرن در اشعار منوچهر آتشی». *شعرپژوهی*، دانشگاه شیراز، سال ۸، شماره ۱: صص ۲۴-۱.
- بازیار، رسول، (۱۳۹۶ش). «رویکرد نقدی کمال ابودیب: با تکیه بر نقد ساختارگرایی». رساله دکتری، استاد راهنما: شهریار نیازی: دانشگاه تهران.
- پاینده، حسین (۱۳۹۰ش). *داستان کوتاه در ایران: داستان‌های پسامدرن*. چ ۳. تهران: نیلوفر.
- پیروز، غلامرضا و همکاران، (۱۳۹۳ش) «*فرداستان تاریخ‌نگارانه: مطالعه موردی: مارمولکی که ماه را بلعید*». *ادب پژوهی*. سال ۸، شماره ۲۸: صص ۱۸۶-۱۶۳.
- رجب‌زاده طهماسبی، علی و همکاران (۱۳۹۵ش). «*فرداستان تاریخ‌نگارانه در نمایشنامه اژدهاک از سه‌برخوانی اثر بهرام بیضایی*». *هنرهای زیبا- هنرهای نمایشی و موسیقی*، دانشگاه تهران، دوره ۲۱، شماره ۱: صص ۳۳-۲۵.
- کادن، جی.ای (۱۳۸۰ش). *فرهنگ ادبیات و نقد*. ترجمه: کاظم فیروزمند، چ ۲. تهران: شادگان.
- متس، جسی (۱۳۸۹ش). *نظریه‌های رمان پسامدرن: غنی‌شدن رمان مدرن*. ترجمه: حسین پاینده، چ ۱. تهران: نیلوفر.
- مک‌هیل، برایان (۱۳۹۵ش). *داستان پسامدرنیستی*. ترجمه: علی معصومی، چ ۱. تهران: ققنوس.
- ملاابراهیمی، عزت و صغری رحیمی (۱۳۹۶ش). «*تحلیل مؤلفه‌های پسامدرنیسم در آثار داستانی جبر/ابراهیم جبر*». *زبان و ادبیات عربی*، دانشگاه فردوسی مشهد، دوره ۹، شماره ۱۶: صص ۳۰۶-۲۷۳.

فرا داستان تاریخ نگارانه در "عذابات المتنبي في صحبة كمال أبوديب والعكس بالعكس" ٤٥٠٠

- نجومیان، امیرعلی (۱۳۸۵ش). «تاریخ، زبان و روایت»، پژوهشنامه علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی. دوره ۷، شماره ۵۲: صص ۳۱۸-۳۰۵.
- هاجن، لیندا (۱۳۸۳ش). مدرنیسم و پسامدرنیسم در رمان: فرا داستان نگارانه سرگرمی روزگار گذشته. ترجمه: حسین پاینده، ج ۱، تهران: روزنگار.
- یزدانجو، پیام (۱۳۷۹ش). ادبیات پسامدرن: گزارش، نگرش، نقادی، ج ۱، هران: نشر مرکز.
- أبورحمة، أماني (۲۰۱۰م). «السخرية والتناص التاريخي في سرد مابعدالحداثة: تاريخ العار في بلاد النفطار». الروائي، القاهرة، السنة ۳. العدد ۶: صص ۱-۲۷.
- أبوهيف، عبدالله (۲۰۰۴م). قناع المتنبي في الشعر العربي الحديث، ط ۱، بيروت: دار الفارس.
- أقلمون، عبدالسلام (۲۰۱۰م)، الرواية والتاريخ: سلطان الحكاية وحكاية السلطان، ط ۱، بيروت: دارالكتاب.
- أورلوفسكي، فيكتوريا (۲۰۱۰م)، جماليات ما وراء القص: دراسات في رواية مابعد الحداثة. ترجمة: أماني أبورحمة، ط ۱، دمشق: دار نينوى.
- بدر، فاطمة (۲۰۱۲م). «تحولات السرد في روايات مابعد الحداثة». الأكاديمي، جامعة بغداد، السنة ۷، العدد ۶: صص ۸۹-۱۱۴.
- بروكر، بيتر (۱۹۹۵م)، الحداثة ومابعدالحداثة، ترجمة: عبد الوهاب علوب، ط ۱، أبوظبي: منشورات المجمع الثقافي.
- التونجي، محمد (۱۹۹۲م)، المتنبي مالى الدنيا وشاغل الناس، ط ۲، الرياض: عالم الكتب.
- ثامر، فاضل (۲۰۱۳م)، «ميتاسرد مابعدالحداثة»، الكوفة، جامعة الكوفة، السنة ۱، العدد ۲: صص ۹۶- ۶۳.
- الدسوقي، عبدالعزيز (۲۰۰۶م). أبوالطيب المتنبي شاعر العروبة وحكيم الدهر، ط ۱، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- رشيد بعلی، حفناوی (۲۰۱۱م)، قراءة في نصوص الحداثة ومابعدالحداثة، ط ۱. عمان: دروب.
- السامرائی، فاضل (۲۰۰۰م)، معانی النحو، ط ۱. دمشق: دارالفکر.
- الشکعة، مصطفى (۱۹۸۳م)، أبوالطيب المتنبي في مصر والعراقين، ط ۲، بيروت: الدار المصرية اللبنانية.
- صاعدی، أحمد رضا وعالية جعفری زاده (۱۳۹۱ش). «دراسة ملامح مابعدالحداثة في رواية برارى الحسى لإبراهيم نصرالله». بحوث في اللغة العربية وآدابها، جامعة أصفهان، السنة ۴، العدد ۷: صص ۱۱۳-۱۲۹.
- غازي زاهد، زهير (۱۹۸۶م). أبوالطيب المتنبي وظواهر التمرد في شعره، الرياض: عالم الكتب.
- الغوري، عبدالمجيد (۲۰۰۲م)، مقالات حول السيرة النبوية للعلامة أبي الحسن الندوي. ط ۱، دمشق: دار ابن كثير.
- الفاخوري، حنا (۱۴۲۷م). الجامع في تاريخ الأدب العربي، ط ۱، قم: ذوى القربى.

- القصراوى، حسن (٢٠٠٤م). *الزمن في الرواية العربية*، ط٢، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- كامل، إشراف وبشرى محمود (٢٠١٥م)، «تظاهرات الميثاقص في الرواية العراقية»، *الآداب*، جامعة بغداد، السنة ١٠، العدد ١١٤: صص ٢٠٢-١٦٥.
- كائى، نك (١٩٩٩م). *مابعدالحداثية والفنون الأدائية*، ترجمة: نهاد صليحة، ط٢، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- لو كاش، جورج (١٩٧٨م). *الرواية التاريخية*، ترجمة: صالح جواد الكاظم، ط١، بيروت: دار الطليعة.
- الماضى، شكرى عزيز (٢٠٠٨م). *أنماط الرواية العربية الجديدة*، ط١، الكويت: عالم المعرفة.
- محمد الربيعى، رنا فرمان (٢٠١٤م). «لوثيقة و التخييل التاريخى فى روايات على بدر». رسالة الماجستير، جامعة القادسية.
- محمد كبريت، سمير (١٩٩٢م). *روائع الشعر العربى: المتنبي، حياته، خصائصه العامة*، ط١، بيروت: دار المعرفة.
- محمد، حسام الدين (٢٠١٨/١١/١٦م). «لو تنبأ المتنبي بما سيفعل به الشعراء العرب!»، موقع القدس العربى: <https://www.alquds.co.uk/>
- مروان، فتحي (٢٠١٣م). «سؤال الهوية فى عصر مابعدالحداثة من خلال كتاب خطاب الهوية لعللى حرب». رسالة الماجستير، جامعة سطيف.
- مطلبى، روح الله، أحمد رضا صاعدى و محمد خاقانى اصفهانى (١٤٣٨هـ)، «جماليات ماوراء القصص فى الرواية مابعد الحداثة: التحليلات وملككان عذاب». *اللغة العربية وآدابها*، جامعة فرديس قم، السنة، العدد ٢: صص ٢٨٠-٢٦٣.
- المطلبى، محمد بن إسحاق (٢٠٠٤م). *السيرة النبوية*، ط١، بيروت: دارالكتب العلمية.
- Hutcheon, Linda (1991). **Narcissistic Narrative: The Metafictional Paradox**. London: Routledge.
- Allan Powell, Mark. (1990). **What is Narrative criticism?** Minneapolis: Fortress Press.
- Grenz, Stanley, (1996): **A Primer on Postmodernism**, Wm. B. Eerdmans Publishing Company.
- Rimmon-Kenan, Shlomith. (2002). **Narrative Fiction. Contemporary Poetics**. London: Routledge.
- McHale, Brian (1994). **Postmodernist Fiction**, London: Routledge.
- McHale, Brian. (1994). **Postmodernist Fiction**. London: Routledge.

دراسة الميثاقص التاريخي في "عذابات المتنبي مع كمال أبوديب وبالعكس" لكمال أبوديب

فاطمة پیری^١

على أكبر احمدی چناری^٢

عبدالباسط عرب يوسف آبادی^٣

الملخص

يطلق الميثاقص على نوع من الكتابة السردية يتمثل في نظام تخيلي للسرد بحيث يجذب المخاطب إليه ويسعى أن يكسر الحاجز بين الواقع والخيال. أما الميثاقص التاريخي فهو نوع من الكتابة يميّز بين الأحداث والحقائق التاريخية عن طريق القصّ ويسقط المعايير التاريخية إلى عوالم السرد وذلك من خلال سرد متميّز واتجاهات عجائبية. بدأ مابعد الحداثة يأخذ طريقه في الأدب العربي مع التغييرات الجذرية التي شاهدها الغرب في القرن العشرين، وبدأ الأدب العربي بخلق أعمال أدبية جديدة تناسب وسمات أدب مابعد الحداثة. ومن هذه الأعمال «عذابات المتنبي مع كمال أبوديب وبالعكس» لكمال أبوديب الروائي والناقد السوري. «عذابات المتنبي» نص يحاول خالقه فيه صياغة تأويل مغاير للمتنبي وحياته، ويبلغ فيه من الذاتية مبلغاً يجعله يتقمّص شخصية المتنبي للتعرف على ملامح التكوين والإنسان المعاصر وتاريخ العرب. تسعى هذه الدراسة إلى البحث عن وجوه تلاقي نص «عذابات المتنبي» بالميثاقص التاريخي وذلك وفقاً للمنهج الوصفي- التحليلي. ومما توصّلت إليه الدراسة أن أباديب باستدعائه الشخصيات التراثية طيلة أيام مباينة وطرده الوقائع التاريخية المتعلقة بحياة المتنبي يفارق مستقبلية التاريخ مع هدم ثغور الأزمنة والأمكنة ووجود التلميح الساخر الذي من ميزات النصوص مابعد الحداثة.

الكلمات الرئيسية: الميثاقص، الميثاقص التاريخي، التفكك الزمني. كمال أبوديب، عذابات المتنبي.

١- ماجستير في اللغة العربية و آدابها بجامعة زابل

٢- استاذ مشارك في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة زابل

٣- استاذ مساعد في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة زابل

The study of historical meta-information in *Al-Mutanabbi's suffering with perfection of Kamal Aboudib and vice versa*

Fatemeh Piri, Master of Arabic Language and Literature, University of Zabol, Iran

¹Ali Akbar Ahmadi Chenari, Associate Professor, University of Zabol, Iran

Abdolbaset Arab Yusof Abadi, Assistant Professor, University of Zabol, Iran

Received: 27-04-2019

Accepted: 08-02-2020

Abstract

Metafiction is a form of literature that emphasizes its own artificiality in a way that continually reminds the reader of the fictitiousness of the work. Historiographic metafiction is a term used for works of fiction which combine the literary devices of metafiction with historical fiction. The contributors maintain that the Arabic literature reflects the Western postmodern conditions without denying its own traditions. As such, the Arabic literature paves the way for an important cultural dialogue between East and West. The novel *Al-Mutanabbi's suffering with perfection of Kamal Aboudib and vice versa*, authored by Kamal Aboudib, a Syrian narrator and critic, is one of the works of Metafiction in terms of structure and content. The author has attempted to describe the events of Al-Mutanabbi's life, the great Arab poet, and relates him to the problems of contemporary man, the world and Arab history. In this research, based on the descriptive-analytical method, we try to find the historical aspects of metafiction in this fiction. The results of the research indicate that the use of historical characters from different periods as well as the deliberate denial of some real events in the life of the poet refers to the future perspective of the history. It is also shown that many of the writing scruples and conventions available in history books have been violated by postmodern writers. Indeed, they have crossed the boundaries of time and place.

Keywords: Metafiction, Historiographic metafiction, Al-Mutanabbi, Kamal Aboudib, Al-Mutanabbi's suffering.